

## یادداشتهای یک ویراستار (۸)

### سایه اقتصادی نیا

#### ارزیابی ویرایش

هر خواننده‌ای دربارهٔ پاکیزگی و ویراستگی کتابی که می‌خواند ارزیابی‌هایی دارد. حساسیت کتاب‌خوانان در این مورد با هم متفاوت است. بعضی چنان حساس‌اند که حتی معدودی غلط‌تایی، نازیبایی قلم، عدم تناسب تیرها و صفحه‌آرایی نامناسب برایشان مایهٔ آزار و مخل تمرکز و مانع کسب لذت در مطالعه می‌گردد. بعضی سهل‌گیرترند و می‌توانند چشم بر انواع اغلاط و ویرایشی و نگارشی ببندند و از کتاب، چه جنبهٔ آموزشی داشته باشد و چه جنبهٔ سرگرمی، به کمال بهره ببرند. عده‌ای هم اساساً حساسیت پایین و انگیزه‌نشده‌ای دارند و حتی متوجه اغلاط و نازیبایی‌ها و عدم تناسب‌ها نمی‌شوند، چه‌رسد که بابت آنها اذیت هم بشوند.

از این میان، ویراستاران اغلب بدترین خوانندگان‌اند. تمرین دائمی آنان برای دیدن اشکالات نوشتاری و تربیت چشمی آنان برای هدف‌گیری ریزه‌کاری‌هایی که اغلب جز خودشان کسی متوجه آن نخواهد شد، ویراستاران را چنان به هر نقطه و زیر و زبری حساس می‌کند که مطالعهٔ آزاد برای آنان دشوار می‌شود. بارها از استادم، احمد سمیعی (گیلانی) که رمان‌خوانی قهار است، شنیده‌ام که می‌گوید این مرض ویراستاری (بلانسیب جان مبارکش) نمی‌گذارد کیف کنم. از استاد نجفی هم بارها مشابه این تعبیر را شنیده بودم. انگار این آتش، به دامن هر که بیفتد، عمری عوارض دارد!

ویراستار، هنگام مطالعه، باید هر لحظه افسار اسب انتقاد را بکشد و تقوا پیشه کند. باید مراقب باشد مشاهدهٔ خطاهای زبانی و نگارشی و بزرگ‌نمایی آنها او را از لذت مطالعهٔ آزاد و کسب حس رضایت از فراغتی که مطالعه بدو می‌بخشد باز ندارد. ویراستاران، به‌هرحال و به‌درجات، تربیت انتقادی و خوی منتقدانه دارند، اما کف نفس هم از صفات لازمه و کمالات ویراستاران است و اهالی این فن باید این صفت را در زمرهٔ حدود اخلاقی

مترتب بر حرفه خود پذیرند و آگاهانه در کسب آن بکوشند. کف نفس نه فقط به جهت تقویت حس التذاذ لازم است، در تعدیل داوری‌های بی‌پروا و گاه غیرمنصفانه نیز ضرور است. ناویراستگی هر کتابی البته عیب آن است اما این عیب باید به جای خود دیده شود و سبب نگردد ارزش‌های دیگر کتاب، تحت الشعاع آن، ناگفته بماند یا ویراستار کتاب مورد داوری‌های تند قرار گیرد. بدون معاینه نسخه اولیه و ناویراسته متن، هرگز نمی‌توانیم درباره کار ویراستار به درستی داوری کنیم. شاید ویراستار آن متن را با زحمت بسیار از به هم دوختن وصله‌پینه‌های متعدد و بی‌نظم به صورت حاضر درآورده است. شاید با نویسنده یا مترجم کتاب بر سر خیلی از موارد به تفاهم نرسیده و تسلیم رأی او شده است. شاید از متنی غیرقابل خواندن متنی قابل قبول درآورده است و آنچه ما می‌بینیم، نسبت به ظرفیت متن اولیه، بزرگ‌ترین شاهکاری است که ممکن بوده از آن فرضاً مهملات به هم رسیده باشد. بدون ارزیابی فرایند ویرایش نمی‌توانیم به ویراستار نمره بدهیم. ویراستار نمی‌تواند از علویه‌خانم گوگوش بیرون بیاورد، ولی می‌تواند علویه‌خانم را در حد مقدمات و بضاعت خودش چنان بزرگ کند که سرانجام خواستگاری به قاعده بیابد!

پیدا کردن غلط از ویراسته‌ترین کتاب‌ها هم ممکن است، ولی هیچ خوشمزگی و هنری در این کار نیست بلکه برعکس نشانه خوی عیب‌جویی است که چون خود بی‌هنر افتاده، نظر به عیب می‌کند.

### درد و دلی پیش و پا افتاده درباره قتل و عام مردم بی‌گناه!

درددل، چنانکه در فرهنگ سخن آمده است، «سخنی است از سر رنج و اندوه یا شکوه و گلایه که کسی برای تسکین خاطر خود به دیگری می‌گوید.» ابوالحسن نجفی در فرهنگ فارسی عامیانه، آن را «بیان حال» و «حدیث نفس» هم تعریف کرده است. فعل آن کردن و گفتن است، چنانکه در این بیت سعدی با گفتن به کار رفته:

درد دل بی‌قرار سعدی / هم با دل بی‌قرار گویم

و در این بیت جامی با کردن:

بدین سان درد دل بسیار می‌کرد / به یوسف شوق خود اظهار می‌کرد

نوشتن و گفتن «درد و دل» به جای «درد دل» نه تنها عامیانه، که عوامانه است، زیرا نشان می‌دهد گوینده یا نویسنده از حداقل تشخیص درباره نقش زائد آن («و») نیز بهره‌ای

نبرده است. همچنین است کاربرد «درد و سر» به جای «دردسر» و «پیش و پا افتاده» به جای «پیش پا افتاده» به همین قیاس.

از این سه عوامانه‌تر کاربرد «قتل و عام» است به جای «قتل عام». قتل یعنی کشتن و عام یعنی همه/همگانی. قتل عام یعنی کشتار دسته‌جمعی (و البته نه دست جمعی!) معمولاً در کشتار دسته‌جمعی از اسلحه استفاده می‌کنند که خودش کلمه جمع، و مفرد آن «سلاح» است. بنابراین اگر یک نفر سلاح بردارد باید گفت سلاح برداشت نه اسلحه برداشت. اگر هم خیلی به کاربرد کلمات خشونت‌بار حساس نیستید و معتقدید باید دوربیتان را اسلحه کنید، دست کم صورت مفرد آن را به کار ببرید، یعنی سلاح.

### نمونه ویرایش حرفه‌ای

متن زیر پاره‌ای است از مقدمه مترجم بر کتابی که برای ویرایش به دست من سپرده شده است. مترجم کتاب را از روسی به فارسی برگردانده است. من در ارزیابی اولیه ترجمه را قابل ویرایش تشخیص دادم و آن را پذیرفتم تا با ویرایش تقریبی چهل تا پنجاه درصدی، از آن متنی روان در فارسی بسازم. چنانکه در همین پاره کوتاه قابل مشاهده است، بسیاری از جملات متن را می‌توان بازنویسی کرد و به عبارت بهتر نوشت، اما من اساس کار را بر ویرایش چهل پنجاه درصدی گذاشته‌ام؛ که این به معنی مصالحه با بعضی انتخاب‌های مترجم و صرف نظر از بعضی تغییرات استحسانی است.

**متن ویرایش نشده:** با مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ و ارائه‌ی گزارش محرمانه از سوی نیکیتا خروشوف در بیستمین اجلاس حزب کمونیست شوروی که در آن به دوران استالین و حبس و تبعیدها و قلع و قمع‌های آن زمان انتقاد شده بود، دوره‌ی در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی آغاز گردید به نام اُتِپِل که از ویژه‌گی‌های آن در عرصه‌ی فرهنگی و هنری کم‌شدن سیاست‌های فشار از سوی حکومت و آزادی نسبی بود. اصطلاح انتخاب‌شده برای این دوره از تاریخ شوروی، از زمان کوتاه ایلیا اِرِنبورگ گرفته شد.

این دوره‌ی نسبتاً کوتاه تاریخی، یکی از مقاطع مهم در تاریخ و فرهنگ روسیه به شمار می‌آید، در این دوره خودآگاهی اجتماعی از گذرگاه تنگی عبور کرد: رضایت خاطر ناشی از اعتقاد به تزلزل‌ناپذیری اساس سیستم شوروی و امید به «تحقق معیارهای لنین در ساختار

حزبی و دولتی» دچار شك و تردید عمیقی شده، دل سردی و ناامیدی از امکان ساخت «سوسیالیسم با حفظ ویژه گی های انسانی» در حکومت توتالیترا جامعه را فرا گرفت. در این دوران جریان احیاء زندگی فرهنگی اگرچه به سختی و به شکلی بعضاً متضاد، اما با سرعت ادامه می یافت، سانسور تا حدود زیادی ضعیف شده بود هر چند حکومت قصد نداشت کنترل موجود بر خلق آثار هنری را از دست بدهد اما قادر نبود نسبت به گرایشات همه جانبه ی زمان بی اعتنایی کند. در عین حال دموکراسی تنها نیازی داخلی نبود، افکار عمومی جهان هم خواستار تغییراتی در جهت دموکراسی در این کشور بود. ضعف نسبی سانسور بیش تر از هر چیزی ادبیات و سینما و دیگر عرصه های هنری را تحت تأثیر قرار داد. امکان ارائه ی چهره یی واقعی تر از جامعه به وجود آمد. مجله ی «نووی میر» (دنیای جدید) پایگاه اصلی نماینده گان اُتپیل به حساب می آمد. اولین پرتوهای آزادی و دموکراسی تلنگری بود برای بیداری اندیشه و افزایش فعالیت های اجتماعی برای ارتقاء کیفیت آثار هنری. در این دوره آثار نویسندگانی هم چون بابل، پلاتونوف، تسویتایوا، ماندلشتایم و... مورد توجه قرار گرفت و در کل آثار فیلسوفان و شعرا یی که تا آن زمان زیر سانسور رسمی قرار داشتند، در دسترس قرار گرفت.

**متن ویرایش شده:** با<sup>۱</sup> مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، نیکیتا خروشوف<sup>۲</sup>، در بیستیمین اجلاس حزب کمونیست شوروی، گزارشی محرمانه را منتشر کرد که در آن به حبس ها و تبعیدها و قلع و قمع های دوران استالین انتقاد شده بود. با انتشار این گزارش، دوره ای در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی<sup>۳</sup> آغاز شد به نام اُتپیل که از ویژگی های آن کاهش سیاست های سختگیرانه ی حکومت و برقراری آزادی نسبی در زمینه های فرهنگی و هنری بود. اصطلاح انتخاب شده برای این دوره از تاریخ شوروی از زمان کوتاه ایلیا اِرنبورگ<sup>۴</sup> گرفته شد.

#### توضیح ویراستار:

<sup>۱</sup> وقتی می گوئیم "با" مرگ استالین، یعنی "همزمان با" مرگ استالین یا کمی بعد از آن. آیا بیستیمین اجلاس در همان سال ۱۹۵۳ برگزار شده؟ در این صورت "با" درست است، وگرنه باید گفت: پس از مرگ استالین.

<sup>۲</sup> آیا این نام در روسی همینطور تلفظ می شود؟ با صورت اشهر نام در فارسی مقایسه شود. لطفاً مترجم تصمیم گیری کنند که برای ضبط نام ها چه سیاستی را در پیش گرفته اند.

<sup>۳</sup> لطفاً به این نکته بسیار مهم توجه کنید: در این مقدمه، گاه "شوروی" با "روسیه" خلط شده است. نام کشور در آن دوران شوروی بوده، نه روسیه. روسیه نام یکی از جمهوریهای آن بود.

لذا مترجم محترم باید این دو نام را سر جای خودش به کار ببرند. لطفاً مقدمه را با این دید بخوانید و هر جا شوروی یا روسیه آمده کنترل و اصلاح کنید. من آنچه را دیدم اصلاح کردم، لطفاً شما هم یکبار دیگر کنترل کنید.  
۴ مجدداً سیاست‌گذاری کلی نام‌ها را در نظر داشته باشید.

**متن ویرایش‌شده:** این دوره نسبتاً کوتاه تاریخی یکی از مقاطع مهم در تاریخ و فرهنگ شوروی به شمار می‌آید. در این دوره خودآگاهی اجتماعی از گذرگاه تنگی عبور کرد<sup>۱</sup>: رضایت خاطر ناشی از اعتقاد به تزلزل‌ناپذیری اساس سیستم شوروی و امید به «تحقق معیارهای لنین در ساختار حزبی و دولتی» سستی یافت<sup>۲</sup> و دلسردی و ناامیدی از امکان برپایی «سوسیالیسم با حفظ ویژگی‌های انسانی» در حکومت توتالیتر جامعه را فراگرفت.

#### توضیح ویراستار:

<sup>۱</sup> متوجه نمی‌شوم. خودآگاهی اجتماعی از گذرگاه تنگی عبور کرد یعنی چه؟  
<sup>۲</sup> فاعل غیرذریوع «دچار شک و تردید» نمی‌شود.

**متن ویرایش‌شده:** در این دوران جریان احیای زندگی فرهنگی، اگرچه به‌سختی و به شکلی بعضاً متضاد<sup>۱</sup> با سرعت ادامه می‌یافت. سانسور تا حدود زیادی کاهش یافته بود. البته حکومت قصد نداشت کنترل بر خلق آثار هنری را از دست بدهد و قادر هم نبود نسبت به گرایش‌های روز بی‌اعتنایی کند. درعین حال دموکراسی تنها نیازی داخلی نبود، افکار عمومی جهان هم خواستار تغییراتی دموکراتیک در این کشور بود. کاهش نسبی سانسور بیش از همه برای ادبیات و سینما و دیگر عرصه‌های هنری مفید افتاد و امکان ارائه‌ی چهره‌ای واقعی‌تر از جامعه به وجود آمد. مجله‌ی نووی میر (دنیای جدید) پایگاه اصلی نمایندگان اُتپیل به حساب می‌آمد. اولین پرتوهای آزادی و دموکراسی تلنگری بود برای بیداری اندیشه و افزایش فعالیت‌های اجتماعی با هدف ارتقای کیفیت آثار هنری. در این دوره آثار نویسندگانی همچون بابل، پلاتونوف، تسویتایوا، ماندلشتایم<sup>۳</sup> و... در میدان توجه قرار گرفت و آثار فیلسوفان و شعرایی که تا آن زمان زیر سانسور رسمی قرار داشتند آزاد شد.

#### توضیح ویراستار:

<sup>۱</sup> متضاد با چه؟

<sup>۲</sup> حرکت‌گذاری شود.

<sup>۳</sup> تمامی اسامی خاص حرکت‌گذاری شود برای فارسی‌خوانی.